

تاریخ و تمدن اسلامی، سال پانزدهم، شماره بیست و نهم، بهار و تابستان ۱۳۹۸، ص ۲۷-۵۶

## پزشکان غیرمسلمان در دربارهای اسلامی دوره میانه<sup>۱</sup>

بهر روز شورچه

دانشجوی دکتری تاریخ و تمدن ملل اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

معصومه علی پنجه<sup>۲</sup>

استادیار گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

### چکیده

این جستار در پی بررسی زمینه‌ها، علل و پیامدهای حضور پزشکان غیرمسلمان (ذمی) در دربارهای اسلامی در دوره میانه است. بنابر بررسی آماری کتاب‌های تراجم اطباء، نزدیک به نیمی از پزشکان حاذق و مشهور شاغل در دربارهای جهان اسلام، غیرمسلمانان مسیحی، یهودی و بعضاً صابنی و سامری بودند. نیاز خلفا و درباریان به درمانگر، کمبود پزشکان حاذق مسلمان به نسبت پزشکان غیرمسلمان، و تساهل و تسامح خلفا و مصونیت نسبی این پزشکان زمینه‌ساز حضور آنان در دربارهای اسلامی بود. حضور این پزشکان در دربارها افزون بر درمانگری، نتایج و آثار دیگری، از جمله گسترش و پیشرفت دانش پزشکی و ورود به درگیری‌های سیاسی و اجتماعی را در پی داشت که در مواردی به تنزل یا ارتقای جایگاه‌شان در دستگاه حکومت و میان مردم یا طرد و قتل آنان می‌انجامید.

**کلیدواژه‌ها:** اهل ذمه، پزشکان غیرمسلمان، پزشکان درباری، پزشکی و سیاست.

۱. تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۵/۴؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۶/۲۵

۲. رایانامه (مسئول مکاتبات): [panjeh@srbiau.ac.ir](mailto:panjeh@srbiau.ac.ir)

### مقدمه

بررسی آماری کتاب‌های تراجم پزشکان چون طبقات الأطباء والحکما اثر ابن جلجل (د. ۳۳۲هـ)، إخبار العلماء بأخبارالحکماء تألیف ابن قفطی (د. ۶۴۲هـ)، عیون الأنباء فی طبقات الأطباء تألیف ابن‌أبی‌أصیبعه (د. ۶۶۸هـ) و معجم الأطباء من سنة ۶۵۰هـ إلى یومنا هذا اثر احمد عیسی بک (د. ۱۲۹۳هـ) نشان می‌دهد که از حدود هزار و صد پزشکی که تا سده دهم هجری در سرزمین‌های اسلامی دارای شهرت شایان ذکر بوده‌اند، حدود یکصد و بیست تن از آنان در دربارهای اسلامی فعالیت چشم‌گیر و جایگاه ویژه‌ای داشته‌اند که نزدیک به نیمی از این شمار را پزشکان غیرمسلمان مسیحی، یهودی و در مواردی صابئی و سامری تشکیل می‌داده‌اند. این پزشکان غیرمسلمان که به عناصر فعال و مؤثر دربارهای اسلامی تبدیل شدند چگونه و به چه دلایلی به درگاه خلیفگان و شهریاران مسلمان راه می‌یافتند؟ و پیامدها و نتایج حضورشان چه بوده است؟ پرسش‌هایی است که این جستار در پی پاسخگویی به آنها است.

### ۱. تحلیل آماری

پیش از بررسی و واکاوی نقش و جایگاه پزشکان غیرمسلمان در دربارهای اسلامی شایسته است با تکیه بر منابع زندگی‌نامه‌ای آماری از شمار این پزشکان به تفکیک دین آنان و سلسله‌هایی که بدان‌ها خدمت می‌کردند به دست داده شود. بر اساس داده‌های زندگی‌نامه‌ای، پنجاه و پنج تن از پزشکان فعال دربارهای اسلامی در دوره میانه را پزشکان غیرمسلمان تشکیل می‌دادند که از این پنجاه و پنج تن، سی نفر بر دین مسیحیت بودند. از این پزشکان مسیحی، پنج تن در دربار امویان (۴۰-۱۳۲هـ)، و پانزده تن در دربار عباسیان (۱۳۲-۶۵۶هـ) به عنوان پزشکانی مطرح فعالیت داشته‌اند. در دربار طولونیان (۲۵۴-۲۹۲هـ)، و اخشیدیان (۳۲۳-۳۵۸هـ) هر کدام، یک پزشک مسیحی حضور داشته است. دربار فاطمیان (۲۹۷-۵۶۷هـ) سه پزشک مسیحی و دربار ایوبیان (۵۶۷-۶۴۸هـ) دو پزشک

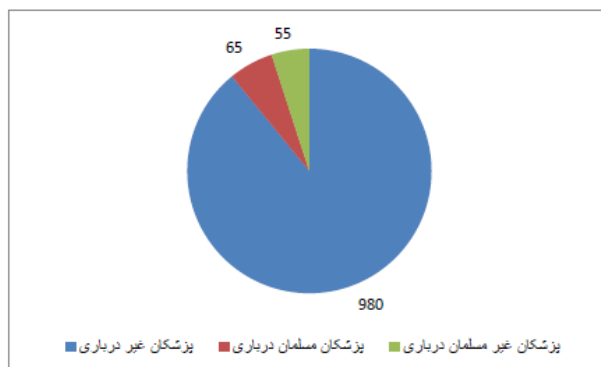
مسیحی را به خدمت گرفته بود. یک تن از این پزشکان مسیحی به آل زیار (۳۱۵-۴۳۴هـ) و دو نفر دیگر به آل بویه (۳۳۴-۴۴۷هـ) خدمت می‌کردند.

طبییان یهودی که به دربارهای مسلمان در سده‌های نخست تا دهم هجری راه یافتند نوزده نفر بودند. در دربارهای امویان، ادریسیان (۱۷۱-۳۷۴هـ) و اغلییان (۱۸۴-۲۹۷هـ)، هر کدام یک پزشک حاذق یهودی حضور داشت. دربار فاطمیان و ایوبیان هم هر یک چهار تن از پزشکان یهودی را در خدمت داشتند. به دربار امارت بنی هود (۵۰۳-۴۳۱هـ) هم یک پزشک یهودی راه یافته بود و دوتن از این پزشکان نیز به خدمت غزنویان (۳۵۱-۵۸۱هـ) و سه نفر دیگر به خدمت سلجوقیان (۴۴۷-۵۹۰هـ) درآمدند. در دربار ایلخانیان (۶۵۴-۷۳۶هـ) هم یک پزشک یهودی فعالیت داشت. پزشکان صابنی مذهب که سه تن بودند در دربارهای آل بویه و عباسیان به کار گرفته شدند و دو پزشک سامری هم به ایوبیان خدمت می‌کردند؛ و تنها طبیب هندو نیز در دربار عباسیان، فعال بود.

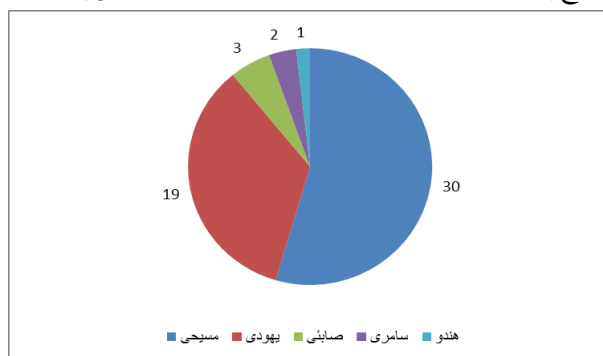
از نظر زمانی، در سده اول و دوم هجری هر یک، چهار پزشک غیرمسلمان فعال بوده است. در سده سوم هجری ده پزشک، در سده چهارم هفده و در سده پنجم سه پزشک غیر-مسلمان در دربارهای اسلامی دارای شهرت و فعالیت چشم‌گیر بودند. در سده‌های ششم و هفتم هجری هم به ترتیب دوازده و پنج طبیب غیرمسلمان در دربارهای اسلامی حضور داشته‌اند. شایان ذکر است که در سده‌های هشتم و نهم پزشک غیرمسلمانی که بتوان او را فعال درباری نامید در این منابع مشاهده نگردید. در نگاهی کلی پس از سده‌های سوم و چهارم هجری، قرن به قرن شاهد کاهش حضور پزشکان غیرمسلمان در دربارهای اسلامی هستیم و این کاهش ناشی از افزایش شمار پزشکان حاذق مسلمان، و گروهش بیشتر غیرمسلمانان به اسلام است.

در مقایسه میان دولت‌ها، پزشکان مسیحی و یهودی به نسبت یکسانی در دربار امویان حضور داشته‌اند، و بیشترین حضور و فراوانی پزشکان مسیحی در دربار عباسیان بوده است. حضور آنان در دربار طولونیان، اخشیدیان، آل بویه و زیاریان هم قابل توجه است. پزشکان

یهودی کمترین حضور را در دربار عباسیان داشته‌اند، درحالی‌که فراوانی آنان در سایر دربارها از جمله فاطمیان، ایوبیان، غزنویان و سلجوقیان درخور توجه است؛ هم‌چنان‌که حضورشان در دربار ادریسیان، اغلییان و بعدها بنی هود و ایلخانیان بیشتر از مسیحیان است. دربارهای آل بویه و ایوبیان هم بیشتر از دیگر دربارها محل حضور پزشکان صابئی و سامری بوده است. در پردازش و تحلیل این مقایسه البته باید همواره ملاحظاتی چند، هم‌چون دوره زمانی، کوتاهی و بلندی دوره هر سلسله و قلمرو جغرافیایی آنها را به جهت حضور بیش‌تر یا کم‌تر یک اقلیت دینی مدنظر داشت.

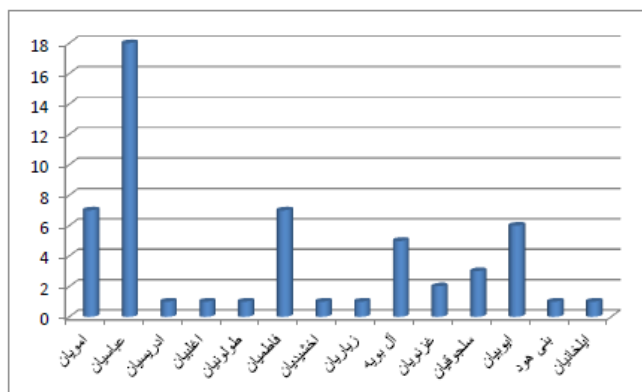


شکل ۱. توزیع پزشکان درباری (مسلمان و غیرمسلمان) به نسبت کل پزشکان دوره میانه

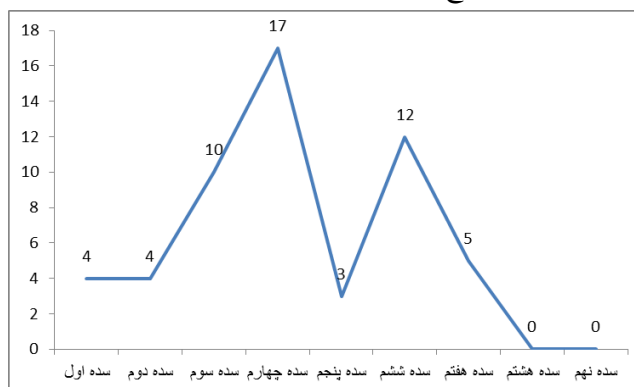


شکل ۲. توزیع پزشکان غیرمسلمان براساس دین و آیین

پزشکان غیرمسلمان در دربارهای اسلامی دوره میانه ۳۱/



شکل ۳. توزیع پزشکان غیرمسلمان در دربارهای اسلامی



شکل ۴. توزیع پزشکان غیرمسلمان درباری در سده‌های میانه

پزشکان غیرمسلمان فعال در دربارهای اسلامی

ردیف	نام و تاریخ وفات	دین پزشک	دوره فعالیت
۱	ابن اُتال (د.ق. ۱۰هـ)	مسیحی	امویان
۲	ابوالحکم نصرانی (د.ق. ۱۰هـ)	مسیحی	امویان
۳	تیاذوق (د. ۹۰هـ)	مسیحی	امویان
۴	ماسرجویه (د.ق. ۱۰هـ)	یهودی	امویان

۵	امویان	مسیحی	جواد الطیب (د.ق. ۵۳هـ)
۶	امویان	مسیحی	ابن ملوک (د.ق. ۵۴هـ)
۷	امویان	یهودی	حسدای بن شبروط (د.ق. ۳۴۸هـ)
۸	عباسیان	مسیحی	خصیب نصرانی (د.ق. ۵۲هـ)
۹	عباسیان	مسیحی	جورجیس بن جبرائیل (د.ق. ۱۵۲هـ)
۱۰	عباسیان	مسیحی	بختیشوع بن جورجیس (د.ق. ۱۸۵هـ)
۱۱	عباسیان	هندو	صالح بن بهله هندی (د.ق. ۵۲هـ)
۱۲	عباسیان	مسیحی	جبرائیل بن بختیشوع بن جورجیس (د.ق. ۲۱۳هـ)
۱۳	عباسیان	مسیحی	یوحنا بن ماسویه (د.ق. ۲۴۳هـ)
۱۴	عباسیان	مسیحی	اسرائیل بن زکریا طیفوری (د.ق. ۲۴۸هـ)
۱۵	عباسیان	مسیحی	بختیشوع بن جبرائیل بن بختیشوع (د.ق. ۲۵۶هـ)
۱۶	عباسیان	مسیحی	زکریا طیفوری (د.ق. ۵۳هـ)
۱۷	عباسیان	مسیحی	سلمویة بن بنان (د.ق. ۲۲۵هـ)
۱۸	عباسیان	مسیحی	جبرائیل کحال (د.ق. ۵۳هـ)
۱۹	عباسیان	مسیحی	ماسویه ابو یوحنا (د.ق. ۵۴هـ)
۲۰	عباسیان	مسیحی	بختیشوع بن یوحنا (د.ق. ۳۲۹هـ)
۲۱	عباسیان	صابئی	ثابت بن سنان بن ثابت بن قره (د.ق. ۳۶۳هـ)
۲۲	عباسیان	صابئی	هلال بن ابراهیم بن زهرون (د.ق. ۳۸۴هـ)
۲۳	عباسیان	مسیحی	ابن صفیه (د.ق. ۵۶هـ)
۲۴	عباسیان/زنگیان	مسیحی	مسیحی بن ابی البقاء بن ابراهیم (د.ق. ۵۶هـ)
۲۵	عباسیان	مسیحی	ابونصر مسیحی الطیب (د.ق. ۶۲۲هـ)
۲۶	ادریسیان	یهودی	اسحاق بن سلیمان اسرائیلی (د.ق. ۳۲۰هـ)
۲۷	اغلبیان	یهودی	فرات بن شحناثا (د.ق. ۵۳هـ)
۲۸	طولونیان	مسیحی	سعیدبن توفیل (د.ق. ۲۷۹هـ)
۲۹	فاطمیان	یهودی	موسی بن العیزار اسرائیلی (د.ق. ۵۴هـ)
۳۰	فاطمیان	مسیحی	سعیدبن بطریق (د.ق. ۳۲۸هـ)

فاطمیان	مسیحی	سهلان بن عثمان (د. ۳۸۰هـ)	۳۱
فاطمیان	مسیحی	منصور بن سهلان بن مقشر (د.ق. ۴هـ)	۳۲
فاطمیان	یهودی	الحقیر النافع (د.ق. ۴هـ)	۳۳
فاطمیان	یهودی	إفرائیم بن الزفان (د.ق. ۵هـ)	۳۴
فاطمیان/ایوبیان	یهودی	ابوالبیان بن مدور السدید (د. ۵۸۰هـ)	۳۵
اخشیدیان	مسیحی	نسطاس بن جریح (د.ق. ۴هـ)	۳۶
زیاریان	مسیحی	یوحنا طیب (د.ق. ۴هـ)	۳۷
آل بویه	مسیحی	جبرائیل بن عبیدالله بن بختیشوع (د. ۳۹۶هـ)	۳۸
آل بویه	مسیحی	دانیال مططب (د. ۳۵۶هـ)	۳۹
آل بویه	صابئی	ثابت بن ابراهیم بن زهرون حرانی (د. ۳۶۵هـ)	۴۰
غزنویان	یهودی	یعقوب دانیال (د.ق. ۵هـ)	۴۱
غزنویان	یهودی	ابوسعید موصلی (د.ق. ۶هـ)	۴۲
سلجوقیان	یهودی	هبة الله بن ملکا، ابوالبرکات (د. ۵۴۷هـ)	۴۳
سلجوقیان	یهودی	هبة الله بن صاعد (د. ۵۶۰هـ)	۴۴
سلجوقیان/اتابکان	یهودی	سموئل بن یهودای مغربی (د. ۵۵۸هـ)	۴۵
بنی هود	یهودی	ابن بکلارش (د.ق. ۵هـ)	۴۶
ایوبیان	یهودی	ابن جمیع (د. ۵۹۴هـ)	۴۷
ایوبیان	یهودی	ابوسلیمان داود بن ابی المنی (د.ق. ۶هـ)	۴۸
ایوبیان	مسیحی	ابوالفرج الطیب النصرانی (د. ۶۱۰هـ)	۴۹
ایوبیان	سامری	مهذب الدین یوسف بن ابی سعید (د. ۶۱۳هـ)	۵۰
ایوبیان	سامری	صدقه السامری (د. ۶۲۰هـ)	۵۱
ایوبیان	یهودی	سکرة الحلبي (د.ق. ۶هـ)	۵۲
ایوبیان	یهودی	عقیف بن سکرة (د.ق. ۶هـ)	۵۳
ایوبیان	مسیحی	سعید بن موفق الدین یعقوب (د.ق. ۶هـ)	۵۴
ایلخانیان	یهودی	سعدالدوله صفی الدین ابهری (د. ۶۹۰هـ)	۵۵

جدول شماره ۱. پزشکان غیر مسلمان در دربارهای اسلامی دوره میانه

## ۲. زمینه‌ها و علل

### ۲.۱. نیاز خلفا و درباریان به درمانگر

اگرچه آیات<sup>۳</sup> و روایاتی<sup>۴</sup> در دست است که مسلمانان را از مراوده و معاشرت با غیرمسلمانان پرهیز می‌دهد، اما در عمل میان مسلمانان و غیرمسلمانان ارتباطات و مناسبات قابل توجهی برقرار بوده است. ارتباط و تعامل خلفا و درباریان مسلمان با نخبگان غیرمسلمان بیش از هر چیز متأثر از نیاز حاکمان به مهارت غیرمسلمانان در مدیریت تشکیلات نوپای دیوانی و نهادهای اداری بوده است. در حیطه پزشکی هرچند گزارشی مبنی بر ارتباط‌گیری مسلمانان با طبیبی غیرمسلمان در عهد رسول خدا -صلی الله علیه و آله و سلم- و با اطلاع یا دستور ایشان با هدف استعلاج و درمان مسلمانی بیمار وارد شده - است و همین موضوع هم یکی از جوازهای مراجعه به پزشک غیرمسلمان دانسته شده،<sup>۵</sup> اما بیماری و رنجی که بر درباریان به ویژه شخص خلیفه عارض می‌شد زمینه‌ساز حضور پزشک غیرمسلمان در دربار بود.

نخستین پزشک غیرمسلمان که به درگاه حاکمی مسلمان راه یافت ابن‌اثال پزشک مسیحی دربار معاویه (حک. ۴۱-۶۰هـ) در دمشق بود. ابوالحکم نصرانی دیگر پزشک معاویه و پس از او پزشک پسرش یزید بود.<sup>۶</sup> حجاج بن یوسف ثقفی (د. ۹۵هـ)، تیاذوق پزشک مسیحی را به خدمت درآورد.<sup>۷</sup> در خلافت عباسیان ضعف معده منصور عباسی (حک. ۱۳۸-۱۵۸هـ) جورجیس بن جبرائیل بن بختیشوع را از جندی شاپور به دربار عباسی کشاند<sup>۸</sup> و سردرهای هارون رشید (حک. ۱۷۰-۱۹۳هـ) زمینه‌ساز حضور بختیشوع بن-

۳. آل عمران، ۶۱/۳؛ نساء، ۱۴۴/۴، مائده، ۵۱/۵؛ ممتحنه، ۶۰/۹.

۴. مجلسی ج ۷۷، حدیث ۴؛ کلینی، ج ۲، حدیث ۱۰؛ مسلم، حدیث ۲۱۶۳؛ بخاری، حدیث ۲۹۲۶ و ۳۰۵۳.

۵. ابن قفطی، ۲۲۴.

۶. ابن جلیجل، ۱۷۵، و نیز نک. رکن الحکما فیلسوف الدوله، ۱۱۲.

۷. ابن قتیبه، ۲۹۲/۳.

۸. ابن قفطی، ۱۸۵.



جورجیس به دربار شد.<sup>۹</sup> بیهوشی یکباره ابراهیم بن صالح پسر عموی هارون خلیفه پای صالح بن بهله<sup>۱۰</sup> هندی را که در طب هندی سرآمد بود و تازه به بغداد وارد شده بود به دربار هارون باز کرد<sup>۱۱</sup> و تعصب مذهبی سلجوقیان مانع نشد که ابن ملکا ابوالبرکات، پزشک یهودی به دربار شهریار سلجوقی جهت مداوای او فرا خوانده نشود.<sup>۱۲</sup>

هرچند فقدان دیوانی با نام طب و طبابت در ساختار تشکیلات اسلامی خود می‌تواند نمایانگر عدم اهتمام حکومتگران به سلامت و بهداشت عمومی در جامعه باشد، اما جان و تن خلیفه و تأمین سلامت او آنقدر اهمیت داشت که مهم‌ترین توجیه بهره‌گیری از پزشکان غیرمسلمان در دربارهای اسلامی و بالاتر از آن احترام تام شخص خلیفه به پزشک غیر-مسلمان بررغم احساسات مذهبی عامه باشد. این مهم از عیادت شخص خلیفه معتصم بالله عباسی از سلمویه بن بنان پزشک مسیحی خود قابل درک است؛ خلیفه دستان خود را زیر سر سلمویه بسان بالش نگه‌داشته و به اطرافیان می‌گوید: «پس از سلمویه زنده نخواهم ماند چرا که سلامت من در دستان این مرد است».<sup>۱۳</sup>

گاه وجود عارضه‌ای در خلیفه یا یکی از درباریان و درمان او از سوی پزشکی گمنام زمینه ترقی و ورود او به دربار را فراهم می‌ساخت؛ در مصر زخم پای الحاکم بامرالله فاطمی (حک. ۳۸۷-۴۱۲هـ) جراح یهودی گمنامی را که در نزدیکی دربار به معالجه و خرید و فروش دارو مشغول بود به دربار خلافت رهنمون کرد و او توانست با درمان زخم پای حاکم به پاداش هزار دیناری دست یابد و ضمن انتخاب شدن به عنوان پزشک دربار از سوی خلیفه ملقب به «الحقیر النافع» گردد.<sup>۱۴</sup> بیماری چشم یکی از غلامان فضل بن ربیع

۹. همان، ۱۴۱.

۱۰. نام این طبیب هندی «صالح» بوده که بر اثر تکرار در منابع عربی به «صالح» تغییر یافته است (نگرامی، ۲۱۱).

۱۱. ابن قفطی، ۳۰۰.

۱۲. همان، ۴۶۸.

۱۳. ابن ندیم، ۵۲۷.

۱۴. ابن قفطی، ۲۴۵.

د. ۲۰۰۸ هـ) ماسویه داروساز اخراج شده از بیمارستان جندی شاپور را به دربار هارون الرشید هدایت کرد و پس از درمان چشم غلام ربیع و بعدها چشم خلیفه به جایگاهی رسید که محسود رئیس سابقش که اکنون پزشک دربار بود گشت.<sup>۱۵</sup> بنابراین نیاز به زدودن درد و رنج بیماری عامل مهمی بود که پزشکان غیرمسلمان را به دربارهای اسلامی فرا می‌خواند به‌ویژه آن‌گاه که پای سلامت خلیفه در میان بود.

## ۲.۲. کمبود پزشک حاذق مسلمان

شمار کم پزشکان حاذق مسلمان در سرزمین‌های اسلامی به‌ویژه در قرون اولیه به نسبت پزشکان غیر مسلمان ماهر یکی دیگر از دلایل حضور پررنگ آنان در دربارهای اسلامی بود. در شرایطی که مسلمانان در سده نخست هجری فتوحات اسلامی را پی‌گیری می‌کردند، آن‌چه از علوم و معارف مورد توجه آنان قرار گرفت بیش‌تر علوم شرعی و نقلی بود. اعتقاد بخشی از حاکمیت اسلامی مبنی بر کفایت کتاب خدا نیز موجب بی‌توجهی به علوم طبیعی و پزشکی شد.<sup>۱۶</sup> در این شرایط پزشکان چیره‌دست غیرمسلمان در شرق و غرب جهان اسلام نیازهای درمانی جامعه و خلیفگان و امیران درباری را تأمین می‌کردند.<sup>۱۷</sup> چنان که دربار امویان در دمشق از پزشکان غیرمسلمان به‌ویژه مسیحیان شام بهره می‌گرفت و سپس دربار عباسیان نیز محل حضور و رفت و آمد پزشکان غیرمسلمان ایرانی حاذقی شد که بیشتر دانش آموخته جندی‌شاپور بودند و مهارت و توان حرفه‌ای آنان اعتماد درباریان را به خود جلب کرد؛ به نظر می‌رسد این اعتماد دستگاه خلافت به جامعه هم تسری یافته باشد. وقتی فضل بن یحیی برمکی (د. ۱۹۳ هـ) سؤال کرد حاذق‌ترین پزشک در عراق، خراسان و شام کیست؟ جوابی که بی‌درنگ دریافت کرد این بود: بولس، اُسقف بزرگ

۱۵. رهاوی، ۱۵۲.

۱۶. ابن ابی الحدید، ۲۱۳/۵-۲۱۴؛ ابن خلدون، ۵۴۴-۵۴۵.

۱۷. ابن قفطی، ۱۴۰-۱۴۶، ۲۲۶ و ۲۳۵.

مسیحی شیراز.<sup>۱۸</sup> عامه مردم بغداد هم بررغم نفرتی که از پزشکان یهودی داشتند، درد و رنج خود را با آنان در میان می‌گذاشتند<sup>۱۹</sup> و این دلالت بر حذاقت پزشکان غیرمسلمان و جایگاه آنان در آن دوره دارد.

هرچند مجموعه عواملی زمینه‌ساز توجه بیشتر مسلمانان به علوم عقلی و طبیعی شد<sup>۲۰</sup> که نتیجه آن ظهور پزشکان مسلمان بزرگی نظیر محمد زکریای رازی، ابن سینا، ابن رشد، و ابن نفیس و دیگران بود؛<sup>۲۱</sup> اما حضور این پزشکان نام‌آور و جریان‌ساز هم نمی‌توانست کمبود پزشکان حاذق مورد نیاز دربار خلافت‌های شرقی و غربی را جبران نماید؛ مقارن فعالیت محمدبن زکریای رازی (۲۵۱-۳۱۲هـ) و شکوفایی بوعلی سینا (۳۵۹-۴۱۶هـ) به عنوان دو پزشک حاذق مسلمان، پزشکان غیرمسلمان بسیاری در دربارهای اسلامی فعالیت داشتند. اسحاق بن سلیمان اسرائیلی (د. ۳۲۰هـ) پزشک بارگاه ادریسیان مغرب؛ فرات بن شحناثا (د.ق. ۳هـ) پزشک توانمند اغلییان (۱۸۴-۲۹۶هـ)؛ سعیدبن توفیل (د.ق. ۳هـ) در دربار طولونیان (۲۵۴-۲۹۲هـ)؛ موسی بن العیذار اسرائیلی، سعید بن بطریق، سهلان بن عثمان، منصور بن سهلان بن مقشر و افرائیم بن زفان یهودی در خلافت فاطمیان مصر (۲۹۷-۵۶۷هـ)؛ جوادطیب و ابن‌ملوکه نصرانی و حسدای بن شبروط یهودی در دربار امویان اندلس؛ شماری از پزشکان غیرمسلمان در دربارهای اسلامی بودند.<sup>۲۲</sup> وجود گزارش‌هایی مبنی بر حضور بیست‌وچهار طیب بر خوان سیف الدوله حمدانی (د. ۳۵۶هـ) و نظارت بر طعام و تغذیه‌ی او،<sup>۲۳</sup> اگرچه بیانگر اثبات توانمندی و

۱۸. الگود، ۲۶۸.

۱۹. هزار و یک شب، ۲۱۵/۲.

۲۰. نک. بلوکباشی و کرامتی، ۶۴۳/۱۳.

۲۱. رنان، ۳۲۷-۳۲۹.

۲۲. نک. جدول شماره ۱.

۲۳. ابن قفطی، ۳۴۴ نیز نک. زیدان، ۶۰۳.

مهارت کامل حرفه‌ای آنان نتواند بود<sup>۲۴</sup> اما حکایت از شمار بسیار آنان دارد. کمبود پزشک حاذق مسلمان در قرون بعدی حتی در سلسله‌های کوچک نیز مشهود است؛ به عنوان مثال اتابکان آذربایجان (حک. ۶۲۲-۵۳۱هـ) به دلیل کمبود پزشکان شاخص مسلمان، پزشکان خاص خود را از میان غیرمسلمانان مهاجر به قلمروی خود انتخاب می‌کردند؛ سمونل بن یهودای مغربی که در اصل از یهودیان مهاجر اندلس بود یکی از همین طبیبان بود که به عنوان پزشک خاندان اتابکی و شخص اتابک محمد پهلوان اشتغال داشت.<sup>۲۵</sup>

به نظر می‌رسد از دلایل کمبود پزشکان حاذق مسلمان در سرزمین‌های اسلامی و به تبع آن در دربارها، عدم نگرش مثبت مسلمانان به علوم پزشکی باشد. دلیل این مدعا یکی آن که طبقه‌بندی‌هایی که در قرون میانه تمدن اسلامی از علوم صورت گرفته نمایانگر فضایی است که علوم پزشکی و طبابت در آن دارای شأن و منزلت قابل توجهی نبوده است.<sup>۲۶</sup> دیگر این که علوم پزشکی از آن‌جا که در حیطه محسوسات و علوم تجربی است که باید از راه حواس درک و تبیین گردد، از نظر اندیشمندی که اصالت را به معنا می‌دادند در مراتب بعدی اهمیت قرار داشته است؛ امام محمد غزالی (د. ۵۰۵هـ) متفکر مسلمان، به دلیل مشی صوفیانه‌اش با آن که در تشریح ساختمان بدن انسان به عنوان موضوع مورد مطالعه پزشکی، مطالب قابل توجهی ارائه داده است و توجه و دقت در پیچیدگی‌های خلقت تن را یکی از راه‌های رسیدن به مقصد می‌داند،<sup>۲۷</sup> با این حال در مقام ارزش‌گذاری علوم به نظر می‌رسد حق را به صوفیان داده که گفته‌اند: «علم حجاب است از این راه (حواس)»، خود نیز دل را به مثابه حوضی پنداشته که باید هر آنچه از جوی‌های حواس به

۲۴. تعداد قابل توجهی از آنان به دلیل رابطه خانوادگی و دوستی با پزشکان غیر مسلمان و یا به عنوان دستیار آنان در

دربارها حضور داشته‌اند (الگود، ۱۱۳).

۲۵. ابن قفطی، ۲۹۰؛ ابن عبری، ۳۰۲.

۲۶. نک. نصر، ۴۶-۵۱.

۲۷. نک. غزالی، ۷۸۶-۷۸۹.

آن وارد شده را بیرون ریخت تا خود از عمق بجوشد.<sup>۲۸</sup> مدعای سوم گزارشی است که ابن اخوة (د. ۷۲۶هـ) از وضعیت پزشکی در جامعه اسلامی عصر خود به دست می‌دهد. او در این باره می‌گوید: «پزشکی واجب کفایی است اما در روزگار ما کسی از مسلمانان به آن نمی‌پردازد و چه بسا شهرهایی که طبیب ندارد جز اهل ذمه».<sup>۲۹</sup> ابن اخوة در بیان دلایل بی‌انگیزه بودن مسلمانان در پرداختن به پزشکی می‌گوید: «در این زمان کسی را نمی‌بینم که دانش پزشکی را فراگیرد، اما در علم فقه بخصوص مسائل اختلافی و جدلی غور می‌کنند و شهر پر از فقیهانی است که سرگرم فتوا و پاسخ به وقایع هستند و من نمی‌دانم که دین چگونه اجازه می‌دهد که مردم به یک واجب کفایی که یک گروه به آن پرداخته‌اند سرگرم شوند و عمل به واجب دیگری را که متروک مانده هم‌چنان ترک کنند. سبب این غفلت جز این نتواند بود که علم طب مانند علم فقه وسیله به دست گرفتن قضا و فرمان‌روایی و صاحب مقام بودن و بر دیگران برتری جستن و غلبه بر رقیبان نیست».<sup>۳۰</sup>

بنابراین از آن جا که ورود مسلمانان به آموزش‌های پزشکی بنا بر مصلحت‌های مذهبی و اجتماعی به تأخیر افتاد و تقریباً پس از تردّد رسمی پزشکان غیرمسلمان به دربارهای اسلامی و<sup>۳۱</sup> نهضت ترجمه و ساخت بیمارستان ضرورت فراگیری این حرفه برای مسلمانان و درباریان احساس شد،<sup>۳۲</sup> در نتیجه شمار پزشکان حاذق غیرمسلمان که توان حضور و ارائه خدمت در دربارهای مسلمانان را داشتند بیشتر از مسلمانان بود.

۲۸. نک. غزالی، ۲۹.

۲۹. ابن اخوة، ۲۵۴.

۳۰. همان، ۲۵۴.

۳۱. بلوکباشی و کرامتی، ۶۴۳/۱۳.

۳۲. نک. نصر، ۴۶-۵۱.

### ۲.۳. تساهل و تسامح خلیفگان و مصونیت نسبی پزشکان غیر مسلمان

در جامعه اسلامی، غیرمسلمانان «دیگرانی» محسوب می‌شدند که با پذیرش شروط و معاهداتی امکان زندگی در سرزمین‌های اسلامی برایشان فراهم شده بود و به گونه‌ای مسالمت‌آمیز به فعالیت اجتماعی و عبادی خود اشتغال داشتند؛ اما هرگاه زمینه‌های تعصب و اختلاف‌های دینی به دنبال عوامل تحریک‌کننده فراهم می‌شد شورش‌هایی از سوی مسلمانان برضد آنان به وقوع می‌پیوست که جان و مال آنان را در معرض آسیب جدی قرار می‌داد. در مواردی دامنه شورش‌ها و تعصبات مسلمانان خلیفگان را به واکنش وامی‌داشت؛ واکنشی که تبعاتی از جمله اخراج از مشاغل، قتل و اسلام‌پذیری «اگرچه ظاهری» غیرمسلمانان را به دنبال داشت.<sup>۳۳</sup>

آن‌گاه که خلفا و درباریان وادار به اعمال سیاست‌های تنبیهی و برخورد‌های حذفی با غیرمسلمانان شاغل در دربارها می‌شدند، تنها پزشکان بودند که از حمایت خلیفه و حاکم و مصونیت نسبی برخوردار می‌شدند؛ اما در فضای مسامحه‌آمیز جامعه و دربار دارای آزادی-های بیشتری جهت فعالیت غیرحرفه‌ای خود و مداخله در امور سیاسی بودند.

دربار امویان شام تا چندی رویکردی تسامح‌گرایانه در قبال غیرمسلمانان داشت؛ زیرا به لحاظ سیاسی ناگزیر از جلب رضایت مسیحیان قلمرو خود بودند که شمار عظیمی از ساکنان آن سرزمین را تشکیل می‌دادند.<sup>۳۴</sup> اما به نظر می‌رسد محدودیت‌ها و برخورد‌هایی که به دنبال تعصبات دینی و مذهبی نسبت به غیرمسلمانان فعال در دربارهای اسلامی اعمال می‌شد بیشتر معطوف به طبقه کاتبان و دیوان‌سالاران بود؛ آن دسته از غیرمسلمانان شاغل در دربارها که سلامت خلیفه و حرمتش وابسته به حضور آنان نبود. این ممنوعیت در اقدامات خلیفگانی نظیر عبدالملک بن مروان (۸۶هـ)، ولیدبن عبدالملک (۹۶هـ) و سلیمان بن عبدالملک (۹۹هـ) که سیاست تحدید و تضییق غیرمسلمانان را در پیش گرفتند، آشکار

۳۳. پنجه، ۳-۱۸.

۳۴. مقدسی، ۱۵۷.

است. عبدالملک با صدور دستور تعریب دیوانها<sup>۳۵</sup> و ضرب سکه‌ها به عربی<sup>۳۶</sup> به دنبال محدود کردن ذمیان بر دیوانها بود و این اقدامات موجب نگرانی آنان شد، چنانکه سرجون بن منصور نصرانی کاتب<sup>۳۷</sup> پس از دیدن دیوان عربی شده شام به گروهی از همکاران رومی خود گفت: «از این زمان به بعد باید از راه دیگر معاش کنید».<sup>۳۸</sup> در بیانیه تند عمر بن عبدالعزیز (د. ۱۰۱هـ) به عاملان خود در ممنوعیت استخدام ذمیان نیز تأکید او نسبت به مسئولان خراج و دیوانها بیشتر احساس می‌شود تا پزشکان.<sup>۳۹</sup>

برخورد مأمون خلیفه عباسی (د. ۲۱۸هـ) با کاتب نصرانیش و اخراج او از دربار به دنبال اعتراض فقیهی که به مجلس او وارد شده بود<sup>۴۰</sup> نمونه‌ای از برخورد خلفای عباسی با ذمیان در جهت جلب رضایت عامه است؛ با این حال، پزشکان غیرمسلمان از هجوم تعصب مذهبی مسلمانان در پناه حمایت خلیفگان مصون می‌ماندند؛ واکنش خلیفه هارون رشید به منتقدان همراه بودن طبیبش جبرائیل بن جورجیس در سفر مکه و ورود او به حرم درخور توجه است؛ وی در پاسخ به این اعتراض گفت: «قوم امپراتوری اسلام به خلیفه است و قوم خلیفه به این مرد».<sup>۴۱</sup> سخت‌گیری و تعصب مذهبی متوکل عباسی (د. ۲۴۷هـ) یهودیان و عیسویان را در تنگنا قرار داد. او با تحکیم قوانین مالی علیه ذمیان و منع آنان از اشتغال در دوایر و مقامات دولتی نشان داد که قصد تعامل مسالمت‌آمیز با غیرمسلمانان را

۳۵. بلاذری، ۲۷۸-۲۷۹.

۳۶. یعقوبی، ۲۸۱/۲.

۳۷. قلقشندی، ۴۰/۱.

۳۸. بلاذری، ۲۷۸-۲۷۹.

۳۹. در بیانیه عمر بن عبدالعزیز آمده است: همانا خداوند اهل اسلام را با ایمان گرامی داشته و شرف داده، هرگز مسلمانان را بر غیر مسلمانان مسلط نکرده، امور مسلمانان را به دیگران مسپار، جمع‌آوری باج و خراج را به آنان واگذار مکن، مگذار بر مسلمانان چیره شوند و دست و زبان دراز کنند (نک. ابن اثیر، ۶۶/۵).

۴۰. ابن عبدالبر، ۳۵۹/۲.

۴۱. رهاوی، ۱۴۹.

ندارد. این کنش او گرچه حرفه پزشکی را هم تحت تأثیر قرار داد و داروفروشی عیسوی را که مسلمان شد و بعد به دین مسیحی برگشت و حاضر نشد آن را ترک گوید زنده سوزاند، اما رفتار همین خلیفه سخت گیر با پزشک مخصوص خود بختیشوع سوم نشان دهنده حاشیه ای امن برای پزشکان غیر مسلمانی است که به خلوت خلیفگان راه می یافتند و سلامت آنان را در دست داشتند؛ چرا که بختیشوع اگرچه مسیحی بود، اما متوکل با رفتاری دوستانه او را پذیرفت و اجازه داد از مال و ثروت هنگفتش استفاده کند.<sup>۴۲</sup> صدور فرمان ممنوعیت بکارگیری یهودیان و عیسویان در امور دولتی به استثنای پزشکان و صرافان از سوی مقتدر عباسی (د. ۳۲۰هـ) نیز مؤید این برخورد دوگانه است.<sup>۴۳</sup>

حضور پزشکان غیر مسلمانی در دربار غزنویان متعصب<sup>۴۴</sup> خود دلیل دیگر این مدعا است و سخن باسورث مبنی بر عار نداشتن سلاطین غزنوی از استخدام طبیبان ذمی، نظیر یعقوب دانیال در دربار مسعود (۴۳۲هـ) و ابوسعید موصلی در دربار بهرامشاه غزنوی، (۵۴۷هـ) آشکارا نمایانگر تسامح و تساهل دربار و مقاومت سلاطین غزنوی در برابر تعصب مذهبی عامه از بکارگیری پزشکان غیر مسلمانی است.<sup>۴۵</sup>

موارد فوق نمونه هایی از مصونیت نسبی پزشکان غیر مسلمانی در دربارهای متعصب و سخت گیر بود، اما در دربارهایی که بنابر دلایلی نگرش مسامحه آمیز با عموم غیر مسلمانیان داشتند به طریق اولی پزشکان به دلیل وظیفه مهم درمان و تأمین سلامت صاحبان قدرت در وضعیت برتری قرار داشتند؛ آن گاه که مامون به خلافت رسید، به دلیل ایرانی بودن مادر و سردارش طاهر، وضع اهل ذمه رو به بهبود نهاد. سلطه معزالدوله بر بغداد و اتخاذ سیاست

۴۲. ابن قفطی، ۱۴۳.

۴۳. همان، ۱۵۳.

۴۴. نظام الملک، ۲۱۵.

۴۵. باسورث، ۲۰۲/۱.



تشویقی او از پزشکان<sup>۴۶</sup> و ساخت بیمارستان عضدی و اشتغال پزشکان غیرمسلمان در آن، نگاه تسامح‌گرایانه خلفای فاطمی به غیرمسلمانان، جز در مواردی محدود،<sup>۴۷</sup> بازگشت سریع یهود و نصارا به مقام‌های سیاسی خود در زمان سلاجقه، به‌ویژه در خلافت القائم بامرالله<sup>۴۸</sup> و بعدها در دوره ایلخانیان که سیاست جذب پزشکان غیرمسلمان را پیش گرفتند،<sup>۴۹</sup> شرایط مطلوب و امنیت خاطر بیشتری برای حضور و فعالیت حرفه‌ای و غیر حرفه‌ای این پزشکان فراهم بوده است.

### ۳. پیامدها و نتایج

حضور و فعالیت پزشکان غیرمسلمان در دربارهای اسلامی تا سده دهم هجری پیامدهایی مثبت و منفی در پی داشت، از جمله ترویج حرفه پزشکی و ارتقای شأن آن نزد طبقه حاکم و آگاهی آنان از اسرار و اعمال نهانی متولیان قدرت و سیاست که در مواردی به تنزل در شأن و شخصیت پزشکان غیرمسلمان و گاه طرد و قتل آنان می‌انجامید.

#### ۳.۱. ترویج و ارتقای حرفه پزشکی

حضور پزشکان غیرمسلمان در دربار مسلمانان یکی از عوامل توجه و علاقه‌مندی خلیفگان و امیران به دانش و پیشه پزشکی بود؛ به عنوان نمونه در دوره اموی، توجه خالد بن یزید (د. ۸۵هـ) به علم طب و نجوم و کیمیا و سفارش او به مریانوس نصرانی مبنی بر ترجمه کتاب-

۴۶. الگود، ۱۲۱، ۱۷۹.

۴۷. ابن عبری، ۳.

۴۸. خدیجه ارسلان خاتون بنت الود جفری بیگ (د. ۴۶۹هـ) همسر القائم بامرالله بود که به دلیل روحیه خیرخواهانه‌اش مورد رجوع بسیاری از مردم عوام، فقرا و ... قرار می‌گرفت (نک. ابن الموصلا، ۳۹؛ الحسینی، ۲۱).

۴۹. کثیری، ۳۰.

هایی در این زمینه از زبان یونانی<sup>۵۰</sup> می‌توانسته تحت تأثیر همنشینی با پزشکان غیرمسلمان دربار باشد. شاید بتوان گفت که حضور موفقیت‌آمیز پزشکان غیرمسلمان در درمان خلفای اموی به تدریج بر نگرش حاکمان و درباریان نسبت به حرفه پزشکی مؤثر واقع شد و آنان را از انکار علوم دیگر \_خاصه علمی که حاملان آن غیر مسلمانان بودند\_ به تردید و تأمل وا- داشت. واکنش تردیدگونه عمر بن عبدالعزیز (حک. ۹۹-۱۰۱هـ) نسبت به جواز انتشار رساله‌ای در طب که ماسرجویه از سریانی به عربی ترجمه کرده بود می‌تواند مؤید این مدعا باشد؛ چراکه عمر بن عبدالعزیز در مورد سود و زیان این رساله طبی به مدت چهل روز هنگام نماز استخاره می‌کرد و سرانجام حکم به مضر نبودن این کتاب برای مسلمانان داد.<sup>۵۱</sup> مشاهده عینی کارکرد طب و طبابت خلفای عباسی را برآن داشت که ضمن گشودن دربارهای خود به روی پزشکان غیرمسلمان، ارتباط رسمی با جندی‌شاپور و بیمارستان آن برقرار کنند<sup>۵۲</sup> و زمینه‌های لازم را برای شکل‌گیری نظام پزشکی جدید در تمدن اسلامی فراهم آورند.<sup>۵۳</sup> از سویی دیگر اهتمام دربارهای اسلامی به اکرام و بزرگداشت پزشکان حاذق غیرمسلمان و ارتقای شأن مادی و معنوی آنان خود انگیزه‌ای شد جهت ترویج این حرفه در نزد مسلمانان.<sup>۵۴</sup>

### ۳.۲. آگاهی از اسرار قدرت و سیاست و استفاده هدفمند از آن

پزشکان دربار به اقتضای ویژگی‌های حرفه‌ای خود که درمان خلیفه و درباریان و در مرحله- ای فراتر پیش‌گیری و حفظ سلامت آنان بود، باید بیش‌ترین ملازمت و همراهی را با آنان

۵۰. ابن طقطقی، ۱۱۷.

۵۱. ابن قفطی، ۴۴۲؛ شهروزی، ۳/۲.

۵۲. ابن قفطی، ۱۵۸-۱۵۹.

۵۳. بلوکباشی و کرامتی، ۶۴۳/۱۳.

۵۴. جوانان توانگر با مشاهده تکریم و تعظیم پزشکان درباری و الگو گرفتن از آنان طب عمومی تحصیل می‌کردند به این امید که پس از خاتمه تحصیل به سمت پزشک مخصوص حاکم یا خلیفه منصوب شوند (نک. الگود، ۲۷۸).

می‌داشتند. به دنبال این ارتباطات و هم‌نشینی‌ها چه بسا طرح و نقشه پنهانی خلیفه و یا مرگ و حیات او برای پزشکان ذمی فاش می‌شد و این امر موجب پیش‌دستی و دخالت آنان در مناسبات قدرت و سیاست می‌گردید و چه بسا فرصت گفت‌وگو و مجالست بین خلفا و این طبیبان و انس و الفت و اعتماد حاصل از آن به دامنه قدرت و مسئولیت سیاسی آنان می‌افزود، قدرتی که افزایش نفوذ و ارتقای موقعیت غیرمسلمانان در جامعه از جمله تبعات آن بود. در مواردی هم این دخالت‌ها و اقدامات سیاسی پزشکان غیرمسلمان، هلاکت آنان را به دنبال داشت.<sup>۵۵</sup>

ابن اُثال به خاطر همکاری با معاویه در قتل عبدالرحمن بن خالد، سمت جمع‌آوری خراج حمص را نیز به دست آورد،<sup>۵۶</sup> و ابوالحکم نصرانی به دنبال جلب اعتماد معاویه و تحت فرمان او، همراه یزید که امیرالحاج بود، به مکه رفت.<sup>۵۷</sup> جورجیس بن جبرائیل با بی‌اعتنایی نسبت به کنیزهای اهدایی منصورعباسی توانست اعتماد این خلیفه را به دست آورد و هارون رشید با اطمینان خاطر اجازه داد جبرائیل بن بختیشوع محبوبه او را درمان کند.<sup>۵۸</sup>

اگر بپذیریم که یکی از روش‌های تغییر سیاست‌ها و مدیریت‌های غیرهم‌سو با حکومت حذف فیزیکی اشخاص بوده است می‌توانیم برای بختیشوع بن جرجیس و پسرش جبرائیل بن بختیشوع در قصه هلاکت برمکیان<sup>۵۹</sup> - که تلاش‌ها و راهبردهایشان در فرهنگ و تمدن اسلامی زمان خود نقش داشته - سهمی دست‌کم به اندازه ناظر و شاهد قائل شویم هر چند موضع‌گیری‌های بعدی پزشک غیرمسلمان در نزاع‌های سیاسی دربار شائبه نقش داشتن او در حذف منتقدان خلیفه را پررنگ می‌سازد؛ از جمله این‌که وی در مجلس مأمون

۵۵. نک. احمدوند، ۴۹-۶۸.

۵۶. یعقوبی، ۲۲۲/۲؛ نیز نک. جهشیاری، ۲۳.

۵۷. ابن ابی اصیبه، ۳۲۷.

۵۸. همان، ۳۴۲، ۳۴۸.

۵۹. یعقوبی، ۴۳۱/۲-۴۳۲؛ ابن اثیر، ۱۱۷/۱۶؛ ابن ابی اصیبه، ۳۴۹؛ ابن طقطقی، ۲۸۶-۲۸۷؛ حسینی، ۱۶۸/۱.

عباسی و با اشاره او، ابوغانم حمید بن عبدالحمید طوسی با نوشیدن شربتی که همین پزشک به دست او داد، از پای درآمد.<sup>۶۰</sup>

حضور هر لحظه پزشکان غیرمسلمان در کنار خلیفگان امکان اطلاع و مداخله آنان را در امور و تصمیم‌های درباری فراهم می‌ساخت و آنان خواسته یا ناخواسته مسیر تحولات را تغییر می‌دادند؛ به عنوان مثال، ابوغالب بن صفیه پزشک مسیحی مستنجد عباسی بود که با جلب اعتماد خلیفه سیمت مهم منشی‌گری او را نیز به دست آورده بود، در جریان منازعات سیاسی بین شرف‌الدین وزیر با قطب‌الدین قایماز و دیگر رجال درباری، با فاش کردن محتوای نامه محرمانه خلیفه زمینه قتل او را در حمام فراهم نمود.<sup>۶۱</sup>

ملازمت پزشکان غیرمسلمان با خلیفه و درباریان در احوال و شرایط خصوصی و غیر آن غالباً تا لحظه مرگشان استمرار داشت؛ چنان‌که جبرائیل، چشم پزشک، فردی بود که همه‌روزه پس از نماز صبح مأمون، پیش‌تر از دیگران، بر او وارد می‌شد.<sup>۶۲</sup> سلمویه، پزشک معتصم، نیز یکی از دو نفری بود که می‌توانست در همه جا حتی در خوابگاه و محافل خصوصی معتصم وارد شود.<sup>۶۳</sup> از این رو پیداست شناختی که این طبقه از ذمیان از دربارهای اسلامی به دست می‌آوردند شناختی عینی و بدون واسطه باشد، شناختی که در بعضی موارد آنان را از توهین و تمسخر خلیفگان و درباریان باز نمی‌داشت، همان‌گونه که ابن ماسویه طبیب، لحظه جان دادن مأمون عباسی در پاسخ مردی که شهادتین را بر او تلقین

۶۰. ابن حبیب بغدادی، ۱۹۰-۱۹۱.

۶۱. ابوغالب حامل نامه‌ای از سوی خلیفه برای وزیر بود که در آن فرمان به دارآویختن قطب‌الدین قایماز و استادالدار صادر شده بود، پزشک مخصوص خلیفه که بنابر مصالحی به مخالفانش پیوسته بود، آنان را از متن نامه آگاه کرد و آن دو با یاران خود برخلیفه تاختند و او را در حالی که تضرع و التماس به حمام بردند و در به رویش بستند تا در آنجا بمرد (نک. ابن العبری، ۲۸۹).

۶۲. ابن قفطی، ۲۱۰.

۶۳. ابن ابی اصیبعه، ۴۳۸.

می‌کرد، گفت: «فریاد زن به خدا او اکنون تفاوت بین پروردگارش و مانی را نمی‌داند».<sup>۶۴</sup> واثق نهمین خلیفه عباسی هم هنگامی که در دجله مشغول ماهی‌گیری بود تنها به خاطر این که به پزشک مخصوصش یوحنا گفته بود که: «ای شوربخت از سمت راست من برخیز»، با واکنش سرزنش و اهانت‌آمیز او روبه‌رو شد.<sup>۶۵</sup>

بنابراین وقتی که جایگاه و شیوه برخورد این پزشکان در قبال قدرت اول دربار این گونه بوده، احتمال عدم واهمه آنان از دیگر قدرت‌های دربار بعید نبوده است، جایگاهی که پزشکان غیرمسلمان را در آستانه ورود و مداخله در امور غیرحرفه‌ای به امید مطامع گوناگون وا می‌داشت. ابوالکرم صاعد بن تومای مسیحی (د. ۶۲۰هـ) پزشک مخصوص و مورد اطمینان الناصرالدین الله عباسی بود که خلیفه از فرط اعتماد، اموال خود و خواصش را بدو می‌سپرد و پیام‌های سری خود را به وسیله او به وزیر می‌رساند، آنگاه که وزیر قمی، نامه‌ای به خلیفه نوشت و اشتباهی واضح در آن دید از انجام کار دست کشید تا حقیقت را دریابد. با فاش کردن علت بروز اشتباه در مکاتبات خلیفه، جان خود را از دست داد.<sup>۶۶</sup>

یوحنا طیب هم به دستور وشمگیر بن زیار، دومین فرمان‌روای زیاریان در ۳۵۷هـ با دریافت هزار دینار زر، به ابومنصور عبدالرزاق طوسی (جامع و مترجم شاهنامه فردوسی)، زهر داد و او را هلاک کرد.<sup>۶۷</sup> مواردی نظیر هم‌دستی اسراییل بن زکریای طیفوری طیب با

۶۴. بحتری حلبی، ۷۰.

۶۵. ابن العبری، ۱۹۶.

۶۶. صاعد بن توما در پاسخ به اصرار وزیر که می‌خواست علت اشتباه در نامه‌های خلیفه را بداند گفت: «حقیقت آنست که چشمان خلیفه کم‌نور شده است و در بیشتر اوقات کارها به سهو می‌شود، پس زنی از زنان بغداد به نام ست نسیم که خطی شبیه خط خلیفه دارد بر عراض مردم جواب می‌نویسد و تاج‌الدین رشیق خادم نیز در این کار با او مشارکت دارد». از این روی، وزیر از آن پس بیشتر دستوراتی را که صادر می‌شد انجام نمی‌داد. ست نسیم و تاج‌الدین حدس زدند که پزشک خلیفه، صاعد بن تومای، او را از واقعه آگاه کرده، پس رشیق خادم با دو تن از سپاهیان او را کشتند. خلیفه و وزیر قاتلان را یافتند و آنان را به قتل رساندند (همان، ۳۳۳-۳۳۵).

۶۷. گردیزی، ۳۵۶.

سرداران ترک در قتل منتصر بن متوکل عباسی، کورشیدن قاهر نوزدهمین خلیفه عباسی به دست طیب مسیحی خود، بختیشوع چهارم،<sup>۶۸</sup> نمونه‌هایی از مداخله سیاسی و اخلاقی پزشکان غیرمسلمان در دربارهای اسلامی است. در مواردی هم این مداخله‌ها با هدف اصلاح صورت می‌گرفت. اظهار نظر طیب هندی دربار عباسی در ضرورت برخورد با افراد جاهلی که با برپا کردن بساط طبابت در معابر، مردم را به مخاطره می‌افکندند، از این نمونه است.<sup>۶۹</sup>

بررسی‌ها پزشکان غیرمسلمانی را نشان می‌دهد که با حضور زیرکانه خود در دربارهای اسلامی و مسلط شدن بر مصادرات قدرت بیش از آن‌که به دنبال تحقق اهداف محدود شخصی خود باشند در پی حمایت همه جانبه از هم‌کیشان خود در جامعه اسلامی و خارج آن بودند. در اندلس حسدای بن شبروط، طیب یهودی در دربار عبدالرحمان سوم (خلافت: ۳۰۰-۳۵۰هـ)، علاوه بر وظیفه حرفه‌ای خود دارای مسئولیت‌های مهم سیاسی و مالی نیز بود.<sup>۷۰</sup> این پزشک موفق و متنفذ از موقعیت اجتماعی و سیاسی خود برای حفظ منافع جامعه یهودیان اندلس و در مواردی یهودیان مناطق دیگر استفاده می‌کرد، دلیل این مدعا نامه‌ای است که او به زبان عبری خطاب به هلنا همسر امپراتور بیزانس نوشته مبنی بر درخواست حمایت از یهودیان بیزانس در مقابل ظلم و ستم و نیز توجه ویژه به ادبیات عبری و تأسیس نهادهای فرهنگی یهود. حسدای بن شبروط به عنوان یک خاخام یهودی فعالیت می‌کرد؛ مقامی که در عصر ملوک الطوائف اندلس از اهمیت خاصی برخوردار بود.<sup>۷۱</sup>

سعدالدوله پسر صفی‌الدین ابهری بنا بر گزارش تاریخ و صاف، طبیبی یهودی بود که برای معالجه درد پای ارغون خان مغول (حک. ۶۸۳-۶۹۰هـ) از بغداد رهسپار دربار ایلخان

۶۸. مسعودی، ۶۹۴/۲، ۵۴۱.

۶۹. طبری، ۳۵۲/۸.

۷۰. جیوسی، ۳۲۹/۱.

۷۱. همان، ۳۳۰/۱.

در ایران شده بود، معالجه سلطان دریافت که خان به مال و ثروت علاقه زیادی دارد، او با هدف جلب اعتماد و نزدیک شدن به سلطان، اطلاعاتی از اسراف و تبذیر عمال بغداد به ارغون داد؛ از جمله: «بوقا و برادر او آروق اموال دیوانی را به ضبط خود می‌آورند و به خزانه ایلخانی چیزی نمی‌رسانند». رفتار سعدالدوله آن‌چنان به مذاق خان مغول خوش آمد که مالک جان و مال مردم شد و از ایلخان جز نامی نماند و یهودیان زیر سایه اقتدار سعدالدوله اعتبار فوق العاده حاصل کردند و پس از سال‌ها خواری با ایلخان و امیران هم‌نشین و قرین شدند.<sup>۷۲</sup> تصویری گویا از موقعیت و نفوذ یهودیان این دوره (که حاصل سیاست‌های حمایتی سعدالدوله بوده)، در این دو بیت ارائه شده:

یهودُ هذا الزمانُ قد بلغوا      مرتبةً لا ينالها المَلِكُ  
يامعشرالناسِ كم نصحتُ لكم      تهودوا قد تهودالفَلَكُ<sup>۷۳</sup>

اما پیوسته چنین نبود؛ زیرا بسیاری از پزشکان غیر مسلمان دربار هم به دلیل ورود به مسائل مرتبط با قدرت و سیاست و فاصله گرفتن از رسالت حرفه‌ای موقعیت خود را در دربار از دست می‌دادند یا محکوم به مرگ می‌شدند. خصیب نصرانی به دلیل خوراندن شربتی به محمد بن ابوالعباس سفاح به اتهام قتل به زندان افتاد تا در آن‌جا مرد.<sup>۷۴</sup> ابن اُثال، پزشک نصرانی اولین پزشک ذمی دستگاه خلفا، که به فرمتن معاویه مرتکب قتل‌ها شده بود، خود هدف تیر انتقام گشت و کشته شد.<sup>۷۵</sup> ابوغالبن صفیه، پزشک مسیحی و قاتل مستنجد عباسی، به فرمان خلیفه بعدی، مستضی و با سَمی که خود به دستور خلیفه تهیه

۷۲. شیرازی، ۱۴۱/۲-۱۴۴.

۷۳. نواب تهرانی، ۱۲۷: یهود این روزگار به مرتبه‌ای دست یافته‌اند که شاهان/فرشتگان بدان دست نیافته‌اند. ای گروه مردمان چه قدر شما را اندرز دهم؟ یهودی شوید، همانا که فلک یهودی شده است.

۷۴. ابن ابی اصیبعه، ۳۳۹.

۷۵. اصفهانی، ۳۹۷/۱۶.

کرده بود به قتل رسید.<sup>۷۶</sup>

### ۳.۳. تغییر و تنزل شأن و شخصیت درباری پزشکان غیرمسلمان

تغییر و تنزل در شأن و شخصیت پزشکان ذمی نتیجه قهری حضور آنان به عنوان غیرمسلمانانی فعال در دربارهای اسلامی بود. هر چند صرف حضور این غیرمسلمانان در دربارهای اسلامی به ویژه در سده‌های بعدی که پزشکان حاذق مسلمان هم در جامعه اسلامی پرورش یافته بودند، متضمن شهرت و اعتبار برای آنان بود، اما به طور کلی احترام و شأن این پزشکان غیرمسلمان در دربارهای اسلامی تابعی از عوامل نظیر خلیفیات میزان خلیفگان و امرا، نگاه ابزاری سلاطین و شهریاران به آنان و نگرش مذهبی دربار بوده است. در کتاب مختصر الدول آمده است که روزی بختیشوع با لباسی زیبا که دامش اندکی شکاف داشت به رسم عادت بالای سر متوکل عباسی (د. ۲۴۷هـ) ایستاده بود؛ در ضمن صحبت با او با آن شکاف بازی می‌کرد تا آن شکاف را به حد بندانداز شلوار رسانید و در این حال از پزشک پرسید چگونه می‌توان دریافت که دیوانه را باید زنجیر کرد؟ بختیشوع گفت: «وقتی که شکاف دامن طیب خود را تا این حد برساند آن وقت زنجیرش می‌کنیم». متوکل از این پاسخ آن‌چنان خندید که از پشت افتاد و دستور داد خلعتی نیکو و مالی بسیار به او بدهند.<sup>۷۷</sup> اما مشاهده می‌کنیم روزی دیگر که همین طیب، متوکل را بنا بر درخواست خود او به منزلش دعوت می‌کند تجمل و ثروت این پزشک، او و دیگر حاضران را آن‌گونه شگفت زده می‌نماید که چند روز بعد دستور مصادره اموال او از سوی همین خلیفه صادر می‌شود و

۷۶. رکن الحکماء فیلسوف الدوله، ۷۴: مستضی پسر و جانشین مستنجد، زیرکانه تا ثبات قدرت سکوت کرد و شی طیب را خواسته، دستور داد سم کشنده‌ای برای یکی از دشمنان دربار تهیه کند. فردا که طیب به طمع پاداش، سم را به خلیفه عرضه کرد در کمال ناباوری خلیفه او را میان خوردن سم یا کشته شدن به شمشیر جلاذ مخیر کرد و او شربت را نوشید و ساعتی بعد جان داد.

۷۷. ابن العبری، ۱۹۹.



پزشک محترم و مورد اکرام دیروز، امروز به خواری می‌افتد.<sup>۷۸</sup> با وجود نگرش تسامح‌آمیز دربار نسبت به غیرمسلمانان و نیاز آنان به درمانگر، در مواردی بسیار نگاه ابزاری سلاطین و شهریاران به این پزشکان، زمینه‌ساز تزلزل شأن و شخصیت آنان بود؛ خلیفگان تا جایی از این طبقه از ذمیان دفاع می‌کردند که برایشان هزینه جدی سیاسی و مذهبی در پی نداشت؛ وگرنه غیرمسلمان بودن آنان کافی بود که دست از حمایت آنان بردارند.

ابن اُثال طیب مسیحی معاویه که با حذف رقیبان خلافت و انجام مسئولیت‌های سیاسی و مالی نقش مهمی در تثبیت قدرت امویان در شام داشت شاید نمی‌پنداشت روزی به خاطر این خدمات کشته خواهد شد و عمده واکنش معاویه به قتل او این جمله باشد که خطاب به قاتلش خالد بن مهاجر بگوید: «به خدا سوگند اگر ابن اُثال فقط یک‌بار تشهد گفته بود به دلیل آن تو را به قتل می‌رساندم».<sup>۷۹</sup> ابن تلمیذ، هبة الله بن صاعد، پزشک شهیر نصرانی که در طب عملی و نظری بقراط و جالینوس زمان بود<sup>۸۰</sup> و به نام وبه معنا هبة الله،<sup>۸۱</sup> با همه سابقه خدمتش در دربار عباسیان هرگز احتمال نمی‌داد که خلیفه روزی او را بی دفاع در برابر دانشمندی مسلمان خوار فرونهد: ابومنصور جوالیقی عالم و ادیب (۴۴۶-۵۳۱هـ) بر المقتفی بالله وارد شد و گفت: «السلام علی امیرالمؤمنین ورحمة الله تعالی»، ابن تلمیذ در مقام حفظ جایگاه خلیفه و خدمت‌گزاری به او، گفت: «ای شیخ این‌گونه بر امیرالمؤمنین سلام نمی‌دهند». جوالیقی بی اعتنا به ابن تلمیذ، درباره نحوه سلامش گفت: «ای امیرالمؤمنین اگر کسی سوگند یاد کند که یک نصرانی یا یهودی هیچ‌گونه علمی به قلبش سرایت نکرده من کفاره او را به عهده نمی‌گیرم؛ چرا که خداوند بر قلب آنان مهر زده و مهر خداوند را جز ایمان نمی‌گشاید». خلیفه مقتفی در تأیید سخنان او گفت: «راست گفתי و

۷۸. همان، ۲۰۰-۲۰۱.

۷۹. اصفهانی، ۳۹۷/۱۶.

۸۰. ابن قفطی، ۴۶۳.

۸۱. ابن العبری، ۲۹۱-۲۹۳.

درست اقدام نمودی». در این حال، گویی که ابن تلمیذ سنگی در گلو فروبرده است.<sup>۸۲</sup> یکی دیگر از عوامل مؤثر بر شأن و جایگاه پزشکان غیرمسلمان، نگرش مذهبی دربار بود. در عصر غزنویان (۳۴۴-۵۳۸هـ) و سلجوقیان (۴۲۶-۵۳۸هـ) که تعصب دینی و مذهبی بالا گرفت و کسانی چون خواجه نظام الملک طوسی حاکمان را از به کارگیری غیر-مسلمانان و دگراندیشان نهی می کردند،<sup>۸۳</sup> برخی از سلاطین، ضمن اذعان به نیازشان به پزشکان غیرمسلمان، هر گاه اقتضا می کرد در نکوهش و توهین به آنان کوتاهی نمی کردند. سلطان مسعود بن ملکشاه سلجوقی در این باره مبالغه می کرد، او ضمن کم التفاتی به طیب مخصوصش، ابن تلمیذ نصرانی، در مقابل به سگش احترام می گذاشت و بر او جُلّ اطلس رنگارنگ می پوشاند و دست برنجن طلایی بر دست و پای آن می بست. ابن تلمیذ در واکنش به این توهین ها سرود:

من کان یلبس کلبهً و شیاً ویقنع لی بجلدی  
فالکلب خیر عندهً منی و خیر منه عندی<sup>۸۴</sup>

در دربار فاطمیان مصر، اما به دلیل رویکرد تسامح گرایانه نسبی به غیرمسلمانان شأن و جایگاه پزشکان ذمی به گونه ای محفوظ می ماند. مکتوبی که العزیز بالله فاطمی به خط خود مبنی بر اظهار خوشحالی از شفاعت طیب مخصوصش ابوالفتح منصور بن مقشر نوشته، قابل توجه است.<sup>۸۵</sup>

۸۲. ابن أزرق، ۳۵۶/۱.

۸۳. نظام الملک، ۲۱۵.

۸۴. ابن طقطقی، ۷۴: آن کس که سگش را جل رنگارنگ می پوشاند ولی درباره من تنها به پوستم قناعت می کند؛ سگ نزد او بهتر از من است. و نزد من هم سگ بهتر از اوست.

۸۵. ابن العبری، ۲۵۴.

### نتیجه

نیاز به حضور پزشکی توانمند که درمان بیماری و تأمین سلامت خلفا و سلاطین را برعهده گیرند زمینه‌ساز ورود پزشکان غیرمسلمان حاذق و آشنا با جریان‌های پزشکی پیشین به دربارهای اسلامی بود. کمبود پزشکان حاذق مسلمان در سده‌های اولیه تمدن اسلامی و نیز وجود نگرش تسامح‌گرایانه خلیفگان نسبت به این طبقه از نخبگان غیرمسلمان، حضور آنان را به عنوان گروه‌های فعال حرفه‌ای در آن دربارها تثبیت نمود. این پزشکان غیرمسلمان افزون بر کارکرد حرفه‌ای گاه در سایر عرصه‌ها مهم نیز نقش مؤثری ایفا می‌نمودند؛ آگاهی آنان از اسرار نهانی قدرت و بهره‌برداری هدفمند از آن در جهت تضعیف یا تقویت جریان‌های مؤثر علمی، سیاسی و فرهنگی، بر کارنامه نهایی سلسله‌های اسلامی بی‌تأثیر نبود؛ همان‌گونه که موقعیت آنان به عنوان غیرمسلمانانی فعال در دربارهای اسلامی در پرتو نگاه ابزاری خلیفگان و سلاطین دچار ارتقاء و یا تنزل می‌گردید.

### کتابشناسی

- ابن ابی أصیبعه، موفق الدین أبو العباس أحمد بن قاسم، عیون الأنبياء فی طبقات الأطباء، ترجمه سید جعفر غضبان، تهران، دانشگاه علوم پزشکی ایران، ۱۳۸۶ ش.
- ابن اثیر، عزالدین أبو الحسن علی بن ابی‌الکرم، الکامل فی التاریخ، بیروت، دارالصادر، ۱۳۸۵ هـ.
- ابن إخوه، ضیاءالدین محمد بن محمد بن ابی‌زید القرشی، معالم القرية فی أحكام الحسبة، به کوشش صدیق عیسی المطیعی و محمد محمود شعبان، قم، مکتبه‌الاعلام الإسلامی، ۱۴۰۸ هـ.
- ابن بختری حلبی، صفی‌الدین ابی‌الفتح عیسی، أنس المسجون و راحة المحزون، به کوشش محمد ادیب الجادر، بیروت، دارصادر، ۱۹۹۷ م.
- ابن أزرق، محمد بن علی، بدائع السلك فی طبائع الملک، به کوشش علی سامی النشار، بیروت، الدارالعربیة للموسوعات، ۱۴۲۷ م.
- ابن جلیجل، سلیمان بن حسان، طبقات الأطباء و الحكماء، ترجمه سید محمدکاظم امام، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۴۹ ش.
- ابن حبیب بغدادی، أبو جعفر محمد، أسماء المغتالین من الأشراف فی الجاهلیه و الإسلام، به کوشش سید

- حسن کسروی، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۲هـ.
- ابن ابی الحدید، عبدالحمید هبه الله، شرح نهج البلاغه، ج ۵، تهران، نی، ۱۳۶۸ش.
- ابن خلدون، ابوزید عبدالرحمن بن محمد، مقدمه، بیروت، دارالاحیاء تراث العربی.
- ابن طقطقی، محمد بن علی بن طباطبا، الفخری فی الآداب السلطانیة، ترجمه محمد وحید گلپایگانی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر، چاپ، ۱۳۶۰ش.
- ابن عبدالبر، أبو عمر یوسف بن عبدالله النمیری القرطبی، بهجه المجالس و انس المجالس، به کوشش محمد مرسی الخولی، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۹۸۱م.
- ابن العبری، غریغوریوس الملطی، تاریخ مختصر الدول، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۷۷ش.
- ابن قتیبه الدینوری، ابو محمد عبدالله بن مسلم، عیون الأخبار، به کوشش یوسف علی طویل، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۸هـ.
- ابن قفطی، علی بن یوسف بن ابراهیم، تاریخ حکماء، به کوشش بهین دارائی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۱ش.
- ابن موصلا، امین الدوله ابوسعید بن ابی علی کاتب بغدادی، رسائل، به کوشش عصام مصطفی عبدالهادی عقله، العین، مرکز زاید للتراث و التاریخ، ۱۴۲۴هـ.
- ابن ندیم، محمد بن اسحاق، الفهرست، ترجمه محمدرضا تجدد، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۶ش.
- أبو الفرج إصنهانی، علی بن حسین، الأغانی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۹۴۴م.
- احمدوند، عباس، «کارکرد سیاسی پزشکی در عصر اول عباسی (۲۳۷-۱۳۲)»، تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، سال هفتم، شماره بیست و سوم، تابستان ۱۳۹۵ش.
- الگو، سیریل، تاریخ پزشکی ایران و سرزمین های خلافت شرقی، ترجمه باهر فرقانی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۱ش.
- باسورث، ادموند کلیفورد، تاریخ غزنویان، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۱ش.
- بخاری، ابو عبدالله محمد بن اسماعیل، صحیح، ترجمه عبدالعلی نور احراری، ناشر شیخ الاسلام احمد جام، ۱۳۹۰ش.
- بلادری، أحمد بن یحیی، فتوح البلدان، ترجمه محمد متوکل، تهران، نشر نقره، ۱۳۳۷ش.
- بلوکباشی، علی، و یونس کرامتی، «پزشکی»، دبا، ج ۱۳، زیر نظر محمد کاظم موسوی بجنوردی، تهران، مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۸۳ش.

- پنجه، معصومعلی، «شورش و گروش: قبطیان مسیحی و حاکمان مسلمان در مصر سده‌های دوم و سوم هجری»، تاریخ و تمدن اسلامی، سال هشتم، شماره شانزدهم، پاییز و زمستان ۱۳۹۱ ش.
- جرجی زیدان، تاریخ تمدن اسلام، ترجمه علی جواهر کلام، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۹ ش.
- جهشیاری، محمدبن عبدوس، الوزراء و الكتاب، بیروت، دارالفکر الحدیث، ۱۴۰۸ هـ.
- جیوسی، سلمی خضراء (زیرنظر)، میراث اسپانیای مسلمان، ترجمه عبدالله عظیمی و دیگران، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس، ۱۳۸۰ ش.
- حسینی، مجدالدین محمد، زینت المجالس، تهران، کتابخانه سنایی، ۱۳۶۳ ش.
- رکن الحکماء فیلسوف الدوله زنوزی تبریزی، عبدالحسین بن محمد حسن، مطرح الأنظار فی تراجم أطباء الأعصار و فلاسفه الأمصار، تهران، موسسه مطالعات تاریخ پزشکی، طب اسلامی و مکمل دانشگاه ایران، ۱۳۸۳ ش.
- رنان، کالین، تاریخ علم کمبریج، ترجمه حسن افشار، تهران، نشرمرکز، چاپ هشتم، ۱۳۹۴ ش.
- رُهاوی، إسحاق بن علی، أدب الطیب، ترجمه محمدصادق شریعت پارسا و دیگران، تهران، انتشارات طب سنتی ایران، ۱۳۸۹ ش.
- شهرزوری، شمس الدین محمد بن محمود، نزهة الارواح و روضة الافراح، ترجمه ضیاءالدین دری، تهران، دانش، ۱۳۱۶ ش.
- شیرازی، شرف الدین عبدالله، تاریخ و صاف، تحریر عبدالمحمدآیتی، بنیاد فرهنگ، ۱۳۴۶ ش.
- طبری، أبوجعفر محمدبن جریر، تاریخ الأمم و الملوک، به کوشش محمدأبوالفضل إبراهیم، بیروت، دارالتراث، الطبعة الثانية، ۱۳۸۷ هـ.
- طسوجی تبریزی، عبداللطیف (گردآورنده)، هزارویک شب، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۸۷ ش.
- غزالی، ابو حامد محمد، کیمیای سعادت، تهران، مرکزی، ۱۳۱۹ ش.
- قلقشندی، أحمدبن عبدالله، صبح الأعشى فی صناعة الإنشاء، به کوشش محمدحسین شمس الدین، بیروت، دارالکتب العلمیة، بی تا.
- کتیری، مسعود، طب در دوره مغول، اصفهان، انتشارات دانشگاه علوم پزشکی، ۱۳۹۰ ش.
- کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، به کوشش سیدجواد مصطفوی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اهل بیت (ع).
- گردیزی، أبوسعید عبدالحی بن ضحاک ابن محمود، زین الأخبار، به کوشش عبدالحی حبیبی، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۶۳ ش.

- مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، بیروت مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳ هـ.
- مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین، مروج الذهب و معادن الجواهر، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۷۴ ش.
- مسلم، ابوالحسن مسلم بن حجاج قشیری، صحیح، ترجمه خالد ایوبی نیا، به کوشش حسین رستمی، ارومیه، مؤسسه انتشاراتی حسینی اصل، ۱۳۹۳ ش.
- مقدسی، أبو عبدالله محمد بن أحمد، أحسن التقاسیم فی معرفة الأقالیم، قاهرة، مكتبة مدبولی، ۱۴۱۱ هـ.
- نصر، سیدحسین، علم و تمدن در اسلام، ترجمه احمد آرام، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۹۱ ش.
- نظام الملک، ابوعلی حسن بن علی بن اسحاق طوسی، سیرالملوک (سیاست‌نامه)، به کوشش هیوبرت دارک، تهران، انتشارات علمی فرهنگی، ۱۳۷۸ ش.
- نگرامی، سیدمحمد حسان، تاریخ طب، ترجمه سیده جلیله شهیدی، تهران، مؤسسه مطالعات تاریخ پزشکی، طب اسلامی و مکمل دانشگاه علوم پزشکی تهران، ۱۳۹۰ ش.
- نواب تهرانی، میرزا مهدی، دستور الأعقاب، به کوشش سیدعلی آل داود، تهران، نشر تاریخ ایران، ۱۳۷۶ ش.
- یعقوبی، ابن واضح، تاریخ یعقوبی، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۱ ش.